

معرفی و نقد کتاب

دو نظام سیاسی - جغرافیایی در ایران (دولت مدرن - امت اسلامی)

معرفی

کتاب دو نظام سیاسی - جغرافیایی در ایران (دولت مدرن - امت اسلامی) نوشته رسول افضل‌ی است که توسط مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران در سال ۱۳۸۸، در ۲۶۸ صفحه چاپ و منتشر شده است. مؤلف در زمینه جامعه‌شناسی سیاسی دارای مقالاتی بوده و مطالعاتی در این زمینه داشته است. این کتاب دارای مقدمه و دوازده فصل به انضمام منابع و مأخذ و نمایه است. مؤلف در مقدمه کتاب به خلاء روشی در زمینه بررسی دولت پرداخته و با اشاره به نگرش «جامعه‌شناسی تاریخی» درصدد بررسی ماهیت و شکل متمایز دولت در ایران است و مدعی است که شکل متمایز دولت در ایران ناشی از ماهیت متمایز ایدئولوژی‌های دولت‌ساز است (ص س).

نویسنده در فصل اول کتاب به سه مکتب نظری مطالعه دولت در جهان سوم اشاره می‌کند، نظریات نوسازی، وابستگی و نومارکسیستی را مطرح می‌کند (ص ۲) و استدلال می‌کند که این نظریات قدرت تبیین بررسی ماهیت دولت در ایران را ندارند و ماهیت ایدئولوژی دولت‌ساز در نظم ماقبل مدرن بهتر از نظریات دیگر تبیین‌گر زمینه‌های تاریخی دولت مدرن در ایران است. مؤلف در فصل دوم (که برگرفته از مقاله عباس حاتمی است) ادبیات موجود پیرامون دولت مدرن در ایران را بررسی و آنها را نقد می‌کند. فصول سوم و چهارم کتاب چهارچوب نظری کتاب را دربرمی‌گیرد که استدلال مؤلف برای برتری و رجحان دیدگاه روشی نگارنده برای کتاب است. مؤلف استدلال می‌کند که دین و ایدئولوژی دینی مهم‌ترین عامل و مبین برای بررسی دولت است. از جنبه سیاسی، ادیان پیام‌آور دو نوع سیاست هستند که هر کدام نظم سیاسی متفاوتی را می‌آفرینند یعنی سیاست به مثابه حوزه‌ای مستقل و سیاست به مثابه پدیده‌ای استعلایی

(ص ۴۶). در ادیان تجددگرا، سیاست به مثابه حوزه‌ای مستقل از نظم استعلایی، نظم جدید را با هدف به کمال رساندن نظم زمینی بر بستر فرهنگی مناسبی که دین فراهم کرده است، می‌آفریند. برعکس در ادیان سنت‌گرا سیاست نه پدیده‌ای زمینی بلکه استعلایی و آسمانی محسوب می‌شود (ص ۴۷). از لحاظ اقتصادی، در ادیان تجددگرا به واسطه تمایز از پیش فراهم شده سیاست از مذهب، اقتصاد نیز حوزه مستقلی می‌یابد. در اینجا فرد بر اساس منافع فردی و غریزه تملک بر دارایی‌ها عمل می‌کند و چون فعالیت اقتصادی بر اساس آموزه‌های مذهبی نیز تشویق می‌شود، افراد و گروه‌ها بستر اقتصادی مناسبی برای گذار به نظم جدید فراهم می‌کنند. برعکس، در ادیان سنت‌گرا اقتصاد مقوله‌ای مجزا از اندیشه و عمل دینی تلقی نمی‌شود بلکه ابزاری برای باز تولید وحدت و همبستگی‌های دینی است. در اینجا، اقتصاد به نهاد یا گروه خاصی محول نمی‌شود، زیرا افراد مالک حقیقی نیستند و تنها خداوند مالک کل خلقت و زمین است (ص ۴۷). از لحاظ اجتماعی، طبقات معینی نقش گروه‌های حامل ادیان را ایفا می‌کنند و ماهیت و نقش این گروه‌ها تعیین‌کننده جهت‌گیری کلی ادیان به مقوله تجدد است. به نوشته وبر، ادیانی که گروه‌های حامل آنها انگیزه‌های اقتصادی و دین‌مدارانه داشته‌اند، طبقات مدرنی را که مایل به گذار به نظم جدید بوده‌اند پرورش داده‌اند و بدین‌سان در پرتو انگیزه‌های اقتصادی این طبقات، نظم جدید در قالب دولت مدرن شکل گرفته است. برعکس، در ادیانی که گروه‌های حامل آنها دارای انگیزه‌های اقتصادی و دین‌مدارانه نبوده‌اند، طبقات مدرن مجال رشد نیافته‌اند. در اینجا گروه‌های حامل عمدتاً نقش محافظان و نگهبانان نظم سنتی را برعهده دارند (ص ۴۸).

بدین‌سان ادیان قادرند از جنبه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بستر شکل‌گیری نظام سرمایه‌داری مدرن را متأثر سازند. در جوامعی که دین ماهیت تجددگرایی دارد، طبقات اجتماعی مدرن که محصول حوزه مستقل اقتصادی هستند، سیاست را که پدیده‌ای زمینی محسوب می‌شود، متحول کرده و نظم سیاسی جدید را در قالب دولت مدرن شکل می‌دهند. برعکس، در جوامعی که دین ماهیتاً سنت‌گراست، سیاست پدیده‌ای زمینی نیست، بلکه منعکس‌کننده نظمی استعلایی است. این نظم استعلایی در نقش شهر خدایی بر روی زمین استقرار می‌یابد و تحت حاکمیت ذات باریتعالی است. در اینجا کمال مطلوب نه گذار به نظم جدید در قالب یک نظام سیاسی زمینی بلکه نگهبانی و حفاظت از شهر خدایی و اصول مقرر شده برای آن است (ص ۴۹).

مؤلف در فصول پنج و ششم کتاب چهارچوب نظری خود را به‌طور عام و کلی

درباره ادیان مسیحیت و اسلام محک می‌زند. فصول هفتم تا دوازدهم کتاب به ترتیب زمانی، تاریخ ایران را بعد از ورود اسلام به ایران مورد بررسی قرار می‌دهد. در فصل هفتم، تاریخ ایران در سده‌های میانی مورد بررسی قرار می‌گیرد و مؤلف مؤیداتی برای نظریه خود، از نحوه تشکیل دولت‌های ایران که مبتنی بر نظم امپراتوری و نظم ملی (دولت صفویه) است، ارائه می‌دهد. فصل هشتم کتاب مربوط به تاریخ عصر مشروطه است. فصل نهم کتاب به لحاظ تاریخی دوره‌ای را دربرمی‌گیرد که بین انقلاب مشروطه و دوره رضاشاه قرار دارد. فصل دهم کتاب عصر رضاشاه را در بر دارد. بررسی ماهیت و شکل دولت در عصر محمدرضاشاه فصل بعدی کتاب را دربرمی‌گیرد و بالاخره فصل دوازدهم کتاب مربوط به دوره جمهوری اسلامی ایران است.

نظریه اصلی مؤلف در این کتاب به قرار زیر است: نشانه‌های فرهنگی اسلام بر سه حوزه سیاسی (ماهیت قدرت) اقتصادی (شکل‌گیری نظام اقتصادی سرمایه‌داری) و اجتماعی (حضور طبقات حامل نظام مدرن) قابل بحث است.

۱. ماهیت قدرت

در اسلام قدرت پدیده‌ای استعلایی است و از منظر جامعه‌شناختی این نشانه فرهنگی از چند جهت نظم سیاسی را متأثر می‌سازد: ۱- در اسلام قدرت سیاسی پدیده‌ای دنیوی نیست، بلکه نظم سیاسی براساس قواعد الهی تنظیم شده و حاکم صرفاً مجری فرامین خداست. ۲- در اسلام، سیاست پدیده‌ای مجزا از زندگی عبادی و معنوی نیست، بلکه قدرت سیاسی و تشکیل حکومت در راستای زندگی معنوی است. ۳- در اسلام سیاست از طرف خداوند در اختیار انسان‌ها قرار گرفته تا براساس وکالت الهی سازمان یابد. ۴- در اسلام نظم سیاسی نظام هنجاری خود را برپایه حقوق الهی تنظیم می‌کند و هیچ قاعده مشروعی جزء وحی وجود ندارد. ۵- در اسلام نظم سیاسی مأخذی الهی دارد و حاکمیت به نام تفوق قوانین الهی بر اعضای امت اعمال می‌شود. تبعات ماهیت قدرت سیاسی در اسلام، گذار به نظم سیاسی جدید را که در آن حکومت ماهیتی بشری می‌یابد برنمی‌تابد. برآیند عینی این امر شکل‌گیری واحد سیاسی یکپارچه امت اسلامی بر پایه قواعد خاص الهی است (ص ۶۴).

۲. نظام اقتصادی

در اسلام به برکت ماهیت استعلایی قدرت، اقتصاد حوزه مستقلی نیست و عملاً نیز

حوزه اقتصادی مستقلى شكل نمى گيرد. بر اين اساس در اسلام هيچ مالكيّت حقوقى مستقلّى، فارغ از قدرت خداوند وجود ندارد (ص ۶۹).

۳. طبقات حامل نظام مدرن

در اسلام به برکت ماهیت استعلایی قدرت، انفکاکى نهادى بين دين و سياست ايجاد نمى شود، در نتيجه يك حوزه عمومى كه گروهها و طبقات مختلف براى كسب قدرت سياسى و خلق يك نظام سياسى جديد مبارزه كنند، ايجاد نشد. به عبارت ديگر، برپايه همين نشانه‌هاى فرهنگى، در سراسر امپراتورى اسلامى گروهها و طبقات مستقل اجتماعى كه نظم سياسى موجود را به چالش بكشند پديدار نشدند و حكومت به نمايندگى از ذات باريتعالى، حاكميت مستقل و تثبيت شده‌اى داشت و موجدۀ امت اسلامى شد (ص ۷۰).

نقد و ارزىابى

اين كتاب از چندين نظر قابل نقد است كه نقدهاى وارده را مى توان در دو محور طرح كرد:

۱. نقد محتوایى (نقد رهيافت، نقد نظريه‌ها، نقد روشى و ...)

۲. نقد شكلى و صورتى كتاب

نقد محتوایى

مهم‌ترين نقد وارد بر محتوایى كتاب، عدم تمايز بين سه سطح متمايز نظام سياسى است. اگرچه الگوى مورد استفاده مؤلف (هرچند مؤلف الگوهاى ديگرى را بيان کرده است) الگوى برتران بدیع است، اما وی بين دو سطح جامعه‌شناسى دولت و رژيم سياسى تفكيك قائل نشده است؛ در حالى كه برتران بدیع با تفكيك دولت از رژيم سياسى دو گونه تبیین را براى شكل‌گيرى نظام سياسى ارائه مى دهد: شكل‌گيرى دولت - ملت و شكل‌گيرى رژيم‌هاى سياسى. وی در بخش تبیین شكل‌گيرى دولت - ملت به آثار والرشتاين، پرى اندرسون (تبیین بوسيله الگوى جغرافىاى - اقتصادى) و ركان (تبیین به وسيله الگوى جغرافىاى - سياسى) اشاره مى كند و نظريه‌هاى اسكاچپل و مور را در بخش تبیین‌هاى شكل‌گيرى رژيم‌هاى سياسى مورد بررسى قرار مى دهد (بدیع، ۱۳۸۳: ۱۷۴-۱۵۱). به عبارت ديگر، نظام سياسى در عام‌ترين شكل خود شامل دولت، رژيم و حكومت مى شود. دولت در اينجا مجموعه‌اى از نهادهاى سياسى است كه انحصار کاربرد زور را در سرزمين مشخص در اختيار دارد. رژيم عبارت است از هنجارها و

قواعدی که نهادینه شده و اغلب در چهارچوب قانون اساسی جای دارند و حکومت رهبران و نخبگانی هستند که مسئولیت اداره دولت را برعهده گرفته‌اند (اونیل، ۱۳۸۶: ۳۴-۳۰). نظریه‌های دولت درصدد تبیین شکل‌گیری دولت هستند و تلاش دارند تا شکل‌گیری دولت - ملت را (جنبه‌های سخت‌افزاری نظام سیاسی) تبیین کنند؛ درحالی‌که نظریه‌های رژیم مرتبط با بخش شکل‌گیری هنجارها و قواعد حکومت کردن هستند. چنین تفکیکی به نظر ما اساسی است، زیرا:

۱. رژیم جنبه نرم‌افزاری داشته و شامل قواعد حکومت کردن است؛ درحالی‌که دولت حالت سخت‌افزاری داشته و شامل استقرار هویت ملی، ارتش، وجود سرزمین مشخص و... می‌گردد.

۲. دولت به لحاظ زمانی مقدم بر رژیم است؛

۳. بر یک دولت ممکن است رژیم‌های متفاوت و متناقضی بار گردد و برعکس؛

۴. عوامل مؤثر بر هر کدام از آنها متفاوت است.

با این توضیحات، مؤلف بین دو سطح نظام سیاسی در حرکت است. آنچه مؤلف در این کتاب انجام داده است؛ توجه به عوامل مؤثر در رژیم (قواعد و هنجارهای حکومت کردن) است. به عبارت روشن‌تر، بررسی قانون اساسی در دوره‌های مشروطه و جمهوری اسلامی ایران، نشانگر توجه مؤلف به رژیم سیاسی است تا دولت.

نقد روشی

۱. مؤلف در بخش‌هایی از کتاب ادعا می‌کند که وارد مباحث تاریخی می‌شود؛ ولی استفاده مؤلف از منابع تاریخی محدود است و با استناد به چند کتاب برخی از وقایع تاریخی را واکاوی نموده است. به‌عنوان نمونه، با استناد به چند کتاب محدود، انقلاب مشروطه را مورد بازخوانی قرار می‌دهد و در پایان بحث چنین می‌نویسد: «هر چند که همه کتاب‌های تاریخی این دوره به چنین فرایندی اشاره ندارند؛ اما اینها گزارش‌هایی هستند که از کتب معتبر تاریخی این دوره استخراج شده» (صص ۱۲۵ و ۱۲۶).

۲. مؤلف هر چند مدعی است که روش جامعه‌شناسی تاریخی را برگزیده است، ولی نگرش وی به این روش مبهم است.

۳. مؤلف برای تبیین دولت مشروطه و جمهوری اسلامی از دیدگاه مشروطه‌گرایی استفاده نموده است که قابل نقد است. در دیدگاه مشروطه‌گرایی مطالعه حکومت بر تجزیه و تحلیل قانون اساسی متمرکز است (بلاندل، ۱۳۷۸: ۲۶)، درحالی‌که بررسی

توزیع قدرت در قانون اساسی و بررسی آن در واقعیت اجتماعی دقیقاً با هم منطبق نیستند. دیدگاه بررسی قانون اساسی (مشروطه‌گرایی) به علت عدم جامعیت قانون اساسی دارای نقص است. اکثر حکومت‌ها به شیوه‌ای غیرمتمکی به قانون اساسی و مشروطه حکومت می‌کنند و این در حالی است که از لحاظ نظری ممکن است قانون در همه جا اعمال شود (بلاندل، ۱۳۷۸: ۲۶) و به عبارت دیگر، قدرت فراتر از قانون اساسی اعمال گردد. در نزد نظریه‌پردازان سیاسی معاصر، یکی از اهداف تجزیه و تحلیل سیاسی تعیین «واقع‌گرایی» قلمرو حکومت است. این نظریه‌پردازان با فاصله گرفتن از فکر مشروطه‌خواهی که مشخصه حکومت مدرن به شمار می‌رود، مفهوم «نظام سیاسی» را توسعه بخشیده (بلاندل، ۱۳۷۸: ۲۷) و به سطوح دیگر واقعیت، که ساختار واقعی قدرت است، توجه می‌کنند. در این تحقیق، موضع مؤلف مشخص نیست که چرا در دوره‌های مشروطه و جمهوری اسلامی به مشروطه‌گرایی ارجاع داده و چرا در دوره رضاخان فراتر از قانون اساسی رفته است.

۴. مؤلف بین مبین‌ها و مبین‌ها تفاوتی قایل نیست. به عبارت دیگر، متغیر مستقل (مبین) از نظر مؤلف «نشانه‌های فرهنگی» (ارزش‌های دینی یا ایدئولوژی دولت‌ساز) و متغیر وابسته آن (مبین) دولت است، که مؤلف آن را به ساخت قدرت، اعمال قدرت و منابع مشروعیت تقلیل داده است. مؤلف برای سنجش و نشان دادن متغیر مستقل به نظریه‌های فقه شیعه ارجاع داده است و برای نشان دادن متغیر وابسته (مبین) نیز به همین بخش ارجاع می‌دهد. برای نمونه، در مورد جمهوری اسلامی ایران، سنجه‌های (داده‌ها و اطلاعاتی که می‌خواهد ساخت قدرت را نشان دهند) مورد استفاده برای نمایاندن ساخت قدرت به گفته‌های آیت‌الله مکارم شیرازی و امام خمینی (ره) اشاره دارد. به عبارت بهتر، سنجه‌های مورد استفاده (گفته‌های امام خمینی (ره) و آیت‌الله مکارم شیرازی) چه چیزی را می‌سنجند؟ آیا اینها ایدئولوژی را می‌سنجند و یا ساختار قدرت دولت را؟

۵. سنجه‌های مورد استفاده برای نمایاندن و عملیاتی کردن دولت در کل کتاب یکسان نیست. برای نمونه، برای نمایاندن دولت مشروطه از سنجه‌های ساخت قدرت، اعمال قدرت و منابع مشروعیت استفاده نمی‌شود و ساخت قدرت، اعمال قدرت و منابع مشروعیت دولت مشروطه اساساً بررسی نمی‌شود. به عبارت بهتر، مؤلف در فصل مربوط به عصر مشروطه، تنها ایدئولوژی‌های دوره مشروطه را بیان می‌کند و نحوه تأثیرگذاری این ایدئولوژی، ساخت قدرت، اعمال قدرت و منابع مشروعیت را نشان نمی‌دهد.

۶. تقلیل‌گرایی در این اثر فراوان به چشم می‌خورد. مؤلف نشانه‌های فرهنگی را به ایدئولوژی سیاسی تقلیل داده و سپس آن را به فقه شیعه و به برخی از آرای افراد تقلیل داده است.

۷. مؤلف آرای افراد را بدون در نظر گرفتن قرائت‌ها و تفسیرهای گوناگون طرح کرده است که این امر نیز صحیح نیست. به‌عنوان نمونه نظریه ملا احمد نراقی دارای تفسیرهای گوناگون است که مؤلف به آن اشاره نکرده است. این امر درباره نظریه امام خمینی (ره) نیز صادق است زیرا ارجاعات مؤلف تنها مربوط به دورانی از نظریات امام است که بتواند نظریه خود را تأیید کند. ارجاعات مؤلف به آثار امام خمینی (ره) تنها به دوره‌های اولیه (المکاسب محرمة، البیع، حکومت اسلامی، تحریرالوسیله) و دوره نهایی اندیشه امام (جلد ۲۰ صحیفه نور) است. مؤلف با در نظر نگرفتن دوره‌هایی از زندگی و نظریه امام تلاش نموده تا مؤیدات نظریه خود را افزایش دهد. عدم اشاره مؤلف به آرای امام خمینی (ره) در فرایند انقلاب که بیشتر بر جمهوری اسلامی تأکید دارد، نمایانگر دیدگاه مبهم مؤلف در عینیت کار پژوهشی است. در تفسیر نظریه مغنیه، شمس‌الدین و منتظری نیز این‌گونه دیده می‌شود.

۸. مؤلف سازوکارهای اثرگذاری متغیر مستقل بر متغیر وابسته را پی‌گیری نکرده است. به‌عنوان نمونه در فصل دوازدهم کتاب، به اندیشه‌های صدر، مغنیه، شمس‌الدین و منتظری می‌پردازد؛ ولی نشان نمی‌دهد که این نظریه‌ها از طریق چه سازوکاری به جمهوری اسلامی ایران مرتبط می‌شود. شاید بتوان نظریه منتظری را تا حدی به دلیل حضور در مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی ۱۳۵۸ موجه جلوه داد؛ ولی آرای بقیه افراد ارتباطی به جمهوری اسلامی ندارند.

۹. انتخاب نظریات مؤثر در دولت‌سازی از سوی مؤلف دلخواهی و تا حدی گزینشی بوده است. به‌عنوان نمونه مؤلف به نظریات آیت‌الله خویی، آیت‌الله اراکی، آیت‌الله العظمی بروجردی و آیت‌الله دکتر مهدی حائری اشاره نکرده است. مؤلف در صفحه ۲۲۶ کتاب هفت نظریه که در مرحله چهارم فقه شیعه ایجاد شده، اشاره نموده است سه نظریه را توضیح داده و ولی چهار نظریه دیگر را توضیح نداده است. سؤالی که پیش می‌آید این است که احصاء نظریه‌ها به هفت نوع بر چه اساسی بوده است؟

۱۰. برخی از ادعاهای نظری مؤلف بررسی نشده است و مؤلف تلاشی برای نشان دادن شاخص‌های مستخرج از نظریه خود انجام نداده است. به‌عنوان نمونه، نظام اقتصادی و عدم شکل‌گیری طبقات حامل دولت مدرن به‌عنوان دو شاخص که تبیین‌گر

دولت هستند، در جمهوری اسلامی نشان داده نشده است. مؤلف در فصل دوازدهم کتاب تنها اولین شاخص (ماهیت قدرت و نفی حوزه مستقل سیاست) را سنجیده است و بقیه شاخص‌ها را رها نموده است. عدم ارائه داده و اطلاعاتی برای نشان دادن عدم شکل‌گیری طبقات و نظام اقتصاد سرمایه‌داری در فصول دیگر نیز تکرار شده است.

۱۱. محدوده زمانی پژوهش در کتاب آشفته است. به‌عنوان نمونه، مشخص نیست چرا مؤلف دوره ملی شدن صنعت نفت را از تحلیل خود حذف نموده است.

۱۲. الگوهای مورد استفاده مؤلف در کتاب مبهم است. به‌عنوان نمونه، مؤلف مدعی است که الگوی مطالعه عمده‌تأ وبری است؛ ولی با وجود این به منظور مطالعه جامعه‌شناختی متغیرهای فرهنگی و همچنین بررسی ماهیت و کارکرد دولت مدرن (پهلوی اول، پهلوی دوم و جمهوری اسلامی) از سه الگوی دیگر نیز کم و بیش استفاده نموده است. مؤلف آورده است: «مطالعه زمینه‌های تاریخی شکل‌گیری دولت مدرن و کشف متغیرهای فرهنگی در آن مستلزم بهره‌گیری از جامعه‌شناسی طبقاتی مارکس است. علاوه بر این، در آسیب‌شناسی ماهیت دولت مدرن استفاده از الگوی کارکردی پارسونز و تکثرگرایی رابرت دال نیز مورد نظر خواهد بود» (ص ۴۲). در فقره طولانی ارائه شده از سوی مؤلف، الگوی طبقاتی مارکس^۱، کارکردگرایی پارسونز و تکثرگرایی دال؛ اولاً تعریف نشده‌اند و ثانیاً بکار نرفته‌اند. بنابراین خواننده با این الگوها آشنا نمی‌شود و مشخص نمی‌شود که چرا در اینجا، در همین پارگراف مطرح شده‌اند و سپس رها شده‌اند و به آنها پرداخته نشده است.

نقد شکلی

۱. **اشتباه نگارشی:** این کتاب از نظر نگارشی و علامت‌گذاری دارای عیوبی است: مانند استفاده از «:» در صفحات ۱۱۵، ۱۲۴، ۱۷۲، ۲۲۷ و غیره.

۲. **غلط‌های املایی:** اشتباهاتی که می‌توان در چاپ‌های بعدی اصلاح کرد به قرار زیر است:

فرانگ (ص ۵)، حوزظ (ص ۵۹)، توسط (ص ۸۳)، استه (ص ۹۶)، درآم (ص ۱۰۱)، ملیه (ص ۱۱)، مخالف ورزیدند (ص ۱۱۸)، عرص، گون، بهر، مبارز، پای (۱۳۴ و ۱۳۵)،

۱. مؤلف خواهد گفت که بررسی طبقات در جامعه‌شناسی مارکس قرار می‌گیرد. امری که ابهام‌های خواننده را دو چندان خواهد کرد.

مدرنرف (ص ۱۴۲)، پندارد (ص ۱۴۶)، شاهف (ص ۱۶۵)، اغالب (ص ۱۷۲)، نظری (ص ۲۲۰)، بیه (ص ۲۳۱)، همظ (ص ۲۳۲)، شیعه نی (ص ۲۲)، نظریظ (ص ۲۳۴)، تالی تلو (ص ۲۳۴)، یشر (ص ۲۴۱)، به ایت (ص ۶۲)، المبیع (ص ۲۵۰).

۳. *مؤلف از املائی یکسانی استفاده نکرده است.* به عنوان نمونه پاتریمونال (ص ۱۶۰) و پاتریمونیال (ص ۱۶۷)، اسمعیل و اسماعیل (ص ۹۶).

۴. *برخی از مطالب کتاب قابل فهم نیست.* از قبیل:

«خلاء روشی» (ص س) به نظر می‌رسد که خلاء نگرشی باشد.

«نفی حوزه است که ... (ص ۶۹)» بی معنا است.

در صفحه ۳۴ و ۵۶ شماره ۱ بی معنا است.

«منشورهای شهرهای» بی معنا است (ص ۵۶).

«۳۲۶» بی معنا است (ص ۶۳).

«ساخت پهلوی را تأثیر گذاشت» بی معنا است (ص ۲۱۳).

«نقد، روشی» بی معنا است (ص ۱۸۵).

«عمل‌گرا بودند داشتند» بی معنا است (ص ۱۲۳).

«گذر است» بی معنا است (ص ۶۵).

«محاکم جست» بی معنا است (ص ۹۴).

«امت خلافت مستقم خداوند» بی معنا است (ص ۲۲۸).

«دنیوی کردن و قدرت» بی معنا است (ص ۱۰۰).

«مذهب ساخت خویش» بی معنا است (ص ۷۰).

۵. *برخی از کلمات جدا نوشته شده‌اند:*

قرارداد (ص ۶۴)، قراردادی (ص ۴۶)، گروه‌ها (ص ۵۵)، کاردکردگرایان (ص ۴۴)،

وحدت (ص ۹۸)، با سواد (ص ۱۳۷)، کارویژه (ص ۱۹۲).

۶. *برخی از مطالب تکراری است.* به عنوان نمونه پارگراف آخر ص ۴۵ تکرار

صفحه ۶۹ است.

۷. *نمایه کتاب کاملاً اشتباه است و بهتر است حذف شود تا خواننده گمراه نشود.*

۸. *مؤلف به قسمت‌هایی از کتاب که قبلاً به صورت مقاله توسط وی منتشر شده*

اشاره نکرده است. به عنوان نمونه فصول ۳ تا ۷ کتاب در مقاله‌ای با عنوان «رویکردی

فرهنگی به نظم سیاسی پیشامدرن و زمینه‌های تاریخی دولت‌مدرن در ایران» در مجله

دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، بهار ۱۳۸۳، شماره ۶۳ چاپ شده است که مؤلف سخنی از آن به میان نیاورده است. همچنین فصل دوم کتاب به‌طور کامل برگرفته از مقاله عباس حاتمی است که به اهتمام افضلی در کتاب *دولت مدرن در ایران* چاپ شده است. مؤلف در متن کتاب به این اثر اشاره کرده ولی نام کتاب را در فهرست منابع نیاورده است. ارجاعات مؤلف کتاب با ارجاعات مؤلف مقاله متفاوت است که ناشی از عدم دقت کافی در نگارش است.

۹. منابع در این اثر دارای معایبی است که تنها به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

- ارجاع دادن در متن دارای شیوه‌ای یکسان نیست. به‌عنوان نمونه در صفحه ۵ ارجاع به کتاب امین و علوی یکسان نیست.
- مؤلف در آخر کتاب هیچ تمایزی بین نام و نام‌خانوادگی مؤلفین قائل نشده است: سعیدالشیخلی (ص ۹۲) شیخلی (ص ۹۴)، پیکولوسیکا (ص ۹۰) لوسیکا (ص ۱۶۰).
- برخی از منابع متن در منابع آخر کتاب نیست: به‌عنوان نمونه Anderian (ص ۳)، حاتمی (ص ۹)، نشریه مکتب اسلام (ص ۲۲۱)، مکارم شیرازی (ص ۲۲۱).
- برخی از منابع متن سال انتشار ندارد و خواننده متوجه نمی‌شود که به کدام کتاب مؤلف ارجاع داده شده است: به‌عنوان نمونه، Essenstatdt (ص ۵۵)، اشپولر (ص ۷۵ و ۷۶)، الگار (ص ۱۱۷)، افشار (ص ۱۵۵)، آبراهامیان (ص ۱۹۰).
- نویسنده بین دو مؤلف که نام‌خانوادگی مشابهی داشتند، تمایزی قایل نشده است: افشار که مشخص نیست نادر افشار است یا محمود افشار. مؤلف سال انتشار کتاب را نیز ننوشته است تا مشخص شود که کدام افشار مورد نظر است (ص ۱۵۵).
- سال انتشار برخی از منابع متن با فهرست منابع یکسان نیست: پیمان (۱۳۷۴) و پرهام (۱۳۶۲) که در فهرست منابع به ترتیب ۱۳۴۷ و ۱۳۶۱ است. سال انتشار کتاب ایران عصر صفوی در متن ۱۳۷۸ (ص ۹۶) و ۱۳۸۷ (ص ۱۳۸۷) و در فهرست منابع ۱۳۷۲ آمده است.
- ارجاع‌دهی پشت سر هم باید با «همان» باشد که در برخی از مواقع این‌گونه نیست. در برخی از موارد به «همان» ارجاع داده است که قبلاً آن اثر معرفی نشده است.
- مؤلف در ارجاع‌دهی در متن تنها به نویسنده اول اشاره کرده است: دیگرار (ص ۱۷۲)،

- نام کتاب در ارجاع‌دهی داخل متن با معرفی اثر در فهرست منابع یکی نیست: مالکیت دولت در جهان سوم (ص ۶) و ماهیت دولت در جهان سوم (ص ۲۴۸)، مانفیسست حکومت اسلامی (۱۳۵۹) (ص ۲۲۲) و بیانیه حکومت اسلامی (ص ۲۴۸) که سال انتشار آن ۱۳۵۸ است، اصول اساسی حکومت اسلامی (ص ۲۲۲) و اصول پایه و ضابطه‌های حکومت اسلامی (ص ۲۴۹)، مشروح مذاکرات بازنگری قانون اساسی (ص ۲۳۹) و صورت مشروح مذاکرات بازنگری قانون اساسی (ص ۲۵۲).
- تلفظ نام مؤلف Ricks رسیک (ص ۱۰۵) است که به احتمال زیاد باید ریکز باشد.
- نام مؤلف در فهرست منابع و متن یکسان نیست؛ به‌عنوان نمونه: حاتمی (ص ۹) حاتمی‌زاده (ص ۲۴۹)، ماکسین (ص ۶۶)، ماکسیم (ص ۲۵۰)، رایین (ص ۱۳۸) راین (ص ۲۵۰) املائی نام مؤلفان کتاب یکسان نوشته نشده است: Lambten (ص ۱۸۹) که در فهرست منابع Lambton است، Barhair (ص ۱۹۱)، Bhariar (ص ۱۹۷)، Bharair (ص ۲۱۵)، Bharier (ص ۲۵۷).
- فهرست منابع آخر کتاب نظم الفبائی ندارد: حرف ص بعد از ط آمده است.
- در برخی از موارد به نام کتاب ارجاع داده شده است: به‌عنوان نمونه گروندیسسه (ص ۲)، مالک (ص ۱۰۹).

ابراهیم صالح‌آبادی

دکتری جامعه‌شناسی سیاسی و استادیار دانشگاه پیام‌نور

Email: abrahimsalehabadi@yahoo.com

